**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه377 – 07/ 10/ 1399 صحیحه ثالثه زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث بر سر صحیحۀ ثالثۀ زراره بود. مرحوم صدر به تقریر آقای هاشمی در بحوث، اشکالی را از مرحوم شیخ مطرح فرمودند به این که در روایات ما اصطلاح یبنی علی الیقین به معنای لزوم تحصیل یقین بکار رفته است.

سپس مرحوم صدر کلام مرحوم شیخ را رد نموده و می فرمایند ظاهر لا تنقض الیقین یقینی است که بالفعل موجود بوده در حالی که لزوم تحصیل یقین به معنای موجود نبودن یقین است لذا این اصطلاح در لا تنقض وجود ندارد.

ما در پاسخ به اشکال مرحوم صدر در تفکیک بین لا تنقض الیقین و یبنی علی الیقین این گونه گفتیم که بین این دو تعبیر فرقی نیست چرا که ظاهر هر دو تعبیر در فعلیت یقین است مگر این که بگوئیم این اصطلاح خاص تنها در یبنی علی الیقین وجود دارد و در لا تنقض چنین اصطلاحی ثابت نبوده و باید به همان معنای ظاهرش اخذ نمود.

# اصطلاح یبنی علی الیقین به معنای لزوم تحصیل یقین

مرحوم شیخ در رسائل به این نکته اشاره می فرماید که در برخی روایات مربوط به احکام شاک، امام علیه السلام در پاسخ می فرماید بناء بر یقین را مطرح می کند و مراد از آن لزوم تحصیل یقین است.[[1]](#footnote-1)

آقای حائری می فرماید ظاهرا مراد شیخ این روایت است:[[2]](#footnote-2)

عبد الله بن جعفر في قرب الإسناد عن محمد بن خالد الطيالسي عن العلاء قال: قلت لأبي عبد الله ع رجل صلى ركعتين و شك‏ في‏ الثالثة قال يبني على اليقين فإذا فرغ تشهد و قام قائما فصلى‏ ركعة بفاتحة القرآن‏[[3]](#footnote-3)

گویا تحصیل یقین به فراغ به این حاصل می شود که رکعت مشکوکه را مفصوله بیاورد.

این روایت در وسایل ابواب خلل باب 9 روایت دوم است ج8 ص215 که از قرب الاسناد ص 30 نقل شده است.

این بیانی است که آقای حائری می فرماید ولی من فکر می کنم مرحوم شیخ ناظر به روایتی است در تهذیب وارد شده و در وسائل ج8 ص213 نقل شده است:

عنه عن النضر عن محمد بن أبي حمزة عن عبد الرحمن بن الحجاج و علي عن أبي إبراهيم ع‏ في السهو في الصلاة فقال تبني على اليقين و تأخذ بالجزم و تحتاط بالصلاة كلها.[[4]](#footnote-4)

## بررسی روایات مرتبط با ادعای مرحوم شیخ

برای بررسی ادعای شیخ انصاری ابتدا روایاتی را که در آنها از امثال تعبیر «یبنی علی الیقین» استفاده شده است می خوانیم:

و روي عن علي بن أبي حمزة عن العبد الصالح ع قال: سألته عن الرجل يشك فلا يدري أ واحدة صلى أو اثنتين أو ثلاثا أو أربعا تلتبس عليه صلاته فقال كل ذا فقلت نعم قال فليمض في صلاته و ليتعوذ بالله من الشيطان‏ الرجيم فإنه يوشك أن يذهب عنه‏.[[5]](#footnote-5)

و روى سهل بن اليسع‏ في ذلك عن الرضا ع أنه قال: يبني على يقينه‏ و يسجد سجدتي السهو بعد التسليم و يتشهد تشهدا خفيفا.[[6]](#footnote-6)

در ادامه می گوید:

و قد روي‏ أنه يصلي ركعة من قيام و ركعتين من جلوس‏[[7]](#footnote-7)

در حاشیه با رمز مراد علی یقینه را این گونه معنا کرده است:

ظاهره أنه يبنى على الواحدة لأنها المتيقن، و يمكن أن يحمل على أنه يأتي بما يبرأ ذمته يقينا فيأتي بصلاتى احتياط بركعة من قيام و ركعتين من قيام أيضا فيفتقر الى قراءة السورة لو كان الواقع ركعة واحدة. (مراد).[[8]](#footnote-8)

ایشان یبنی علی یقینه را متیقن معنا کرده است.

سپس مرحوم صدوق می فرماید:

و ليست هذه الأخبار بمختلفة و صاحب السهو بالخيار بأي خبر منها أخذ فهو مصيب‏[[9]](#footnote-9)

سپس روایت دیگری را نقل می کند:

و روي عن إسحاق بن عمار أنه قال: قال لي أبو الحسن الأول ع إذا شككت فابن على اليقين‏[[10]](#footnote-10) قال قلت هذا أصل قال نعم.[[11]](#footnote-11)

در وسائل[[12]](#footnote-12) پس از روایتی که تعبیر تحتاط بالصلاه کلها را بیان می کند روایت دیگری را از تهذیب از سهل بن یسع نقل می کند:

و عنه عن محمد بن سهل (عن أبيه) قال: سألت‏ أبا الحسن ع عن الرجل لا يدري أ ثلاثا صلى أم اثنتين قال يبني على النقصان و يأخذ بالجزم‏ و يتشهد بعد انصرافه تشهدا خفيفا كذلك في أول الصلاة و آخرها.

در ادامه می گوید:

أقول: حمله الشيخ على غلبة الظن و يمكن حمله على التقية و على ما مر[[13]](#footnote-13) و على النوافل و يأتي ما يدل على المقصود[[14]](#footnote-14)

ایشان یأخذ بالجزم را به غلبه الظن معنا کرده است و در دعائم نیز به روایتی اشاره شده که به این معنا اشاره نموده است:

و عنه ع‏ أنه سئل عن الرجل يصلي فيشك أ في واحدة هو أو في اثنتين قال إن كان قد جلس‏ و تشهد فالتشهد حائل إلا أن يستيقن أنه لم يصل غير واحدة فيقوم فيصلي الثانية و إن لم يكن جلس للتشهد بنى على اليقين‏ و عليه في ذلك كله سجدتا السهو و إن شك و لم يدر اثنتين صلى أم ثلاثا بنى على اليقين مما يذهب وهمه إليه من الثنتين أو الثلاث‏[[15]](#footnote-15)

روایت دعائم تقریباً موضوعش با روایت تهذیب یکی است و مما یذهب وهمه در روایت دعائم به معنای همان غلبه الظن است.

مراد از ابیه در «محمد بن سهل عن ابیه» نیز ظاهرا همان سهل بن یسع است که در سند روایت دیگر واقع شده بود.

البته همانطور که سابقا متذکر شدیم قاضی نعمان در دعائم احیانا در روایت دخل و تصرف کرده و استنباطات خود را به عنوان روایت ذکر می کند لذا نقل وی معتبر نیست ولی می توان فهم وی از روایات را بعنوان یک شاهد قرار داد که یبنی علی الیقین را به مما یذهب وهمه تفسیر کرده و این مطابق حملی است که شیخ طوسی در یأخذ بالجزم انجام داده است.

روایت دیگری در فقیه در بحث طواف وجود دارد :

روى عنه رفاعة أنه قال‏ في رجل لا يدري ستة طاف‏ أو سبعة قال يبني على يقينه‏[[16]](#footnote-16)

به نظر می رسد مراد از یبنی علی یقینه یبنی علی المتیقن است و بعید است که مراد از آن اعادۀ طواف باشد ولو این کلام حمل بر تقیه شود، لذا فرمایش شیخ نیاز به شواهد بیشتری دارد.

## بررسی اشکال تقیه ای بودن استصحاب در صحیحۀ ثالثۀ زراره

مرحوم شیخ این اشکال را به صحیحۀ ثالثه مطرح کردند که بر فرض که دال بر استصحاب باشد باید حمل بر تقیه شود و با حمل بر تقیه دیگری از اعتبار ساقط است.[[17]](#footnote-17)

برخی همچون آغا ضیاء پاسخ دادند که تقیه در تطبیق منافاتی با صحت اصل کبری نداشته لذا لزومی ندارد اصل کبری را تقیه ای بدانیم.[[18]](#footnote-18)

بحث کلی در این موارد این است که وجهی ندارد تقیه در تطبیق را متعین دانسته و بگوئیم اصل عدم تقیه در کبری جاریست چون ما علم به وقوع یک خلاف ظاهر داریم حال این خلاف ظاهر یا در اصل کبری است و یا در تطبیق آن و این گونه نیست که اگر کبری تقیه ای باشد در تطبیق هم یک خلاف ظاهر دیگر وجود داشته باشد لذا در هر دو طرف احتمال یک خلاف ظاهر وجود داشته و وجهی برای تعین یک طرف وجود ندارد و در نتیجه اصل کبری از اعتبار ساقط است.

روایت «ذاك إلى الإمام، إن صمت صمنا، و إن أفطرت أفطرنا»[[19]](#footnote-19)هم با بحث ما متفاوت است چون می دانیم تطبیقش تقیه ای است.

مرحوم صدر وارد این بحث می شوند ولی بنده بحث را به شکلی دیگر مطرح می کنم.

### استبعاد حمل بر تقیه

آقای صدر بیاناتی از آغا ضیا نقل می‌کند و بررسی می‌کند که به آن وارد نمی‌شویم ولی حمل بر تقیه در این روایت بسیار مستبعد است چون صدر روایت خلاف تقیه است زیرا

قال ركع ركعتين و أربع سجدات و هو قائم بفاتحة الكتاب و يتشهد و لا شي‏ء عليه‏[[20]](#footnote-20)

ظهور قوی دارد در این که مراد نماز احتیاط مفصوله است چون همانطور که شیخ می فرماید[[21]](#footnote-21) تعیین فاتحه الکتاب دال بر این که رکعت مشکوکه باید مفصوله خوانده شود ولی روشن تر از این عبارت، این است که حضرت تأکید می کنند که دو رکوع و چهار سحده بجار آورد که خود نشان از مفصوله بودن است چون اگر متصلا بود دیگر نیاز به بیان نداشت و روشن بود که دو رکعت متصله باید دو رکوع و چهار سجده داشته باشد.

وقتی صدر روایت ظاهر در مفصوله شد ذیل روایت نیز به قرینۀ صدر می شود مفصوله.

نکته دومی که منشأ استبعاد حمل بر تقیه است این است که در سئوالی که سائل پرسیده تقیه ای رخ نداده بلکه در ذیل روایت خود حضرت وارد فرع دیگری شدند که اگر قرار بود تقیه کنند وجهی نداشت اصلا وارد آن بشوند و این که بگوئیم بعد از ورود به فرع جدید ناگهان شخصی وارد مجلس شده که حضرت می خواستند از وی تقیه کنند نیز مستبعد است.

برخی خواستند تنوع تعبیرات حضرت را شاهد بر تقیه قرار دهند ولی مرحوم صدر می فرماید همین تنوع تعبیرات نشان از این است که تقیه نبوده است گویا اگر این تقیه ای بود این قدر توسط حضرت تکرار نمی شد.

### روایات وسائل در زمینۀ رکعات متصله

من مراجعه کردم به روایات وسایل در زمینۀ رکعات متصله و در حاشیه نوشتم:

لم یذکر فی شی من الروابات المتکفله لحکم الشکوک تفصیل خصوصیات الصلاه فی الرکعات المتصله و انما تعرض له فی الرکعات المنفصله لاحظ الوسایل ج8 ارقام10394

و بإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن الحسين بن أبي العلاء قال: سألت أبا عبد الله ع عن الرجل لا يدري أ ركعتين صلى أم واحدة قال يتم‏

و عنه عن محمد بن الحسين عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن عبد الكريم بن عمرو عن عبد الله بن أبي يعفور قال: سألت أبا عبد الله ع عن الرجل لا يدري أ ركعتين صلى أم واحدة فقال يتم بركعة.

10397- 23-[[22]](#footnote-22) و بإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى عن السندي بن الربيع عن الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أبي إبراهيم ع قال: في الرجل لا يدري أ ركعة صلى أم اثنتين قال يبني على الركعة. [[23]](#footnote-23)

روایتی دیگر در این بحث وجود دارد که باید تأمل شود.

و عنه عن أيوب بن نوح عن صفوان عن عنبسة قال: سألته عن الرجل لا يدري ركعتين ركع أو واحدة أو ثلاثا قال يبني صلاته على ركعة واحدة يقرأ فيها بفاتحة الكتاب و يسجد سجدتي السهو.[[24]](#footnote-24)

در جلسۀ بعد با دقت بیشتری به این روایات می پردازیم.

## تقطیع صحیحۀ ثالثۀ زراره

نکته دیگر این که در مورد این صحیحه تالته باید گفت ظاهرا یک روایت کامل بوده که تقطیع شده است لذا باید مجموع قطعات این روایت را در نظر گرفت؛ بنده این گونه نوشتم:

ورد فی الوسایل ج8 ص189 رقم 10380نوشتم بنفس الاسناد عن زراره عن احدهما علیه السلام قال: قلت له رجل لا يدري واحدة صلى أم ثنتين قال يعيد الحديث.

و فی صفحه 214 رقم 10457 تتمه الخبر قلت له رجل لم يدر اثنتين صلى أم ثلاثا فقال إن دخله الشك بعد دخوله في الثالثة مضى في الثالثة ثم صلى الأخرى و لا شي‏ء عليه و يسلم.

صلی الاخری را صلاه احتیاط معنا کردند.

و فی صفحه 220 رقم 10472 تتمه الخبر قال: قلت له من لم يدر في اثنتين هو أم في أربع قال يسلم و يقوم فيصلي ركعتين ثم يسلم و لا شي‏ء عليه‏.

نوشتم و هذه القطعات الثلاث مذکوره جمیعا فی الکافی ج3 ص305 رقم 3 .

به نظر می رسد فقرۀ اخیر یعنی

من لم يدر في أربع هو أو في ثنتين و قد أحرز الثنتين‏[[25]](#footnote-25)

همین روایت باشد که اگر این باشد و مراد این باشد که دو رکعت را احراز کرده تعبیر قال يسلم و يقوم فيصلي ركعتين ثم يسلم و لا شي‏ء عليه صریح است در این که باید باقی رکعات را مفصوله اتیان کند.

برای نتیجه گیری نهایی باید فرمایشات فقهاء در این زمنیه را بررسی نمود.

1. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 567 [↑](#footnote-ref-1)
2. حاشیۀ مباحث الأصول، ج‏5، ص: 112 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ؛ ج‏8 ؛ ص215 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏2 ؛ ص344 [↑](#footnote-ref-4)
5. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏1 ؛ ص350 [↑](#footnote-ref-5)
6. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏1 ؛ ص351 [↑](#footnote-ref-6)
7. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏1 ؛ ص351 [↑](#footnote-ref-7)
8. حاشیۀ من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏1 ؛ ص351 [↑](#footnote-ref-8)
9. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏1 ؛ ص351 [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 5). اليقين هنا محمول على الاكثر لئلا ينافى ما تقدم تحت رقم 992 في خبر عمار ابن موسى حيث يفيد البناء على الاكثر، و بعده ظاهر، و الحمل على الاقل و التخيير كما ذهب إليه المصنف أقرب. [↑](#footnote-ref-10)
11. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏1 ؛ ص351 [↑](#footnote-ref-11)
12. این قسمت(نقل وسائل) با اندکی تصرف از جانب مقرر ارائه شده است چرا که استاد این مطلب را از تهذیب نقل کردند ولی بنده در تهذیب ندیدم و در واسائل آ« را یافتم. [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 1)- مر في ذيل الحديث 2 من هذا الباب. [↑](#footnote-ref-13)
14. وسائل الشيعة ؛ ج‏8 ؛ ص213 [↑](#footnote-ref-14)
15. دعائم الإسلام ؛ ج‏1 ؛ ص188 [↑](#footnote-ref-15)
16. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏2 ؛ ص397 [↑](#footnote-ref-16)
17. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 568 [↑](#footnote-ref-17)
18. نهاية الأفكار، ج‏4قسم‏1، ص: 56-58 [↑](#footnote-ref-18)
19. الوسائل: ج 10، ب 57 ممّا يمسك عنه الصائم، ح 5، ص 132، بحسب طبعة آل البيت. [↑](#footnote-ref-19)
20. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏2 ؛ ص186 [↑](#footnote-ref-20)
21. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 567 [↑](#footnote-ref-21)
22. ( 6)- التهذيب 2- 177- 711، و الاستبصار 1- 365- 1388. [↑](#footnote-ref-22)
23. وسائل الشيعة ؛ ج‏8 ؛ ص192 [↑](#footnote-ref-23)
24. وسائل الشيعة ؛ ج‏8 ؛ ص193 [↑](#footnote-ref-24)
25. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق. [↑](#footnote-ref-25)